

## حقیقت بداء از نظر ملاصدرا

\* سیده فاطمه یزدان پناه

\*\* زهره برقی

### چکیده

بداء از آموزه‌های قطعی و مسلم شیعی و از دیرباز کانون دیدگاه‌ها و مباحث مختلف فلسفی و کلامی بوده است. صدرالمتهین راه‌حل جدیدی برای مسئله بداء یافت. او حصول بداء را برای خداوند در عالم مثال می‌داند. در اندیشه وی، عالم مثال مطابق هفت آسمان قرآن است که موطن ملائکه عماله است؛ چون هفت آسمان قرآن یکی از موطن‌های امری خداوند و فعل موطن‌های امری، فعل خداوند است؛ از این رو بداء که در این موطن و برای ملائکه عماله رخ می‌دهد، به خداوند متعال نسبت داده می‌شود. در این مقاله، دیدگاه ملاصدرا را درباره بداء در پرتو آیات و روایات تبیین و تحلیل می‌کنیم.

**کلیدواژه‌ها:** بداء، هفت آسمان قرآن، ملائکه عماله، صدرالمتهین، عالم مثال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* کارشناسی ارشد دانشگاه قم. (nearyas1@gmail.com)

\*\* استادیار دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۸.

بداء یکی از موضوعات مهم کلامی و فلسفی است. ابتدا متون دینی به آن اشاره کرده و پس از آن، بسیاری از فلاسفه و متکلمان در پی حل و فصل این مسئله برآمده‌اند. بسیاری از دانشمندان شیعی نیز به تأمل درباره بداء پرداخته‌اند تا بتوانند حقیقت آن را به درستی درک کنند، تبیین صحیح و دقیقی از آن به دست آورند و پاسخ مناسبی به شبهات بدهند. اندیشمندانی که در پی حل و فصل مسئله بداء و تبیین چیستی و چرایی آن برآمده‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. دشواری مسئله و شبهات موجب شد عده‌ای بداء را به کل انکار کنند و برخی نیز به شناخت ناقصی از آن برسند. حکیم ملاصدرای شیرازی درباره سختی فهم مسئله بداء چنین می‌گوید:

«بدان که مسئله بداء از دشواری‌های مسائل الهی و گره‌های معارف ربانی است. تنها عارف موحدی که عمرش را در علم توحید فانی کرده و فکرش را در پیمودن راه‌های رساننده به عالم تجرید صرف کرده آن را می‌شناسد.» (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳: ۱۷۷/۴)

اینکه حقیقت بداء چیست، چگونه بداء به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، آیا بداء بدون واسطه در حق خداوند متعال جاری است و چگونه پذیرش مسئله بداء با تغییرناپذیری در مقام ذات خداوند جمع می‌شود، از مهم‌ترین مسائلی است که نیازمند پژوهش و یافتن راهکارهای مناسب است.

صدرالمآلهین پس از نقد و بررسی اندیشه‌های پیشینیان، راهکارهای نوینی مبتنی بر حکمت متعالیه داده و توانسته است مشکلات مسئله بداء را حل کند و تبیین دقیق و خردپسندی از مسئله بیابد. بررسی دیدگاه وی می‌تواند پاسخ‌گوی پرسش‌های پیشین و این پرسش باشد که حقیقت بداء از نظر ملاصدرای چیست و وی چگونه توانسته است ضمن تبیینی از بداء که در راستای آیات و روایات است، تغییر نیافتن را در ذات الهی نشان دهد.

ملاصدرای ضمن آنکه بداء را در معنای حقیقی تفسیر می‌کند، موطن آن را نفوس ملائکه عماله می‌داند. در اندیشه وی، موطن ملائکه عماله، آسمان‌های هفت‌گانه‌ای

است که در متون دینی آمده و مطابق عالم مثال است. او معتقد است به دلیل ویژگی نفسی ملائکه موجود در هفت آسمان، بداء فقط در این موطن معنی پیدا می‌کند. در تفسیر ملاصدرا از بداء، تغییر در ذات الهی راه ندارد و چون عالم هفت آسمان یکی از موطن امری خداوند و فعل موطن امری، فعل خداوند است، بداء نیز که در هفت آسمان و برای ملائکه عماله رخ می‌دهد، به خداوند متعال نسبت داده می‌شود.

### معنای لغوی و اصطلاحی بداء

بداء از مصادر فعل «بدا یبدو» و از ریشه بدو است. مصادر این ماده عبارت‌اند از: بدواً، بُدُوّاً، بداءً و بدأً. معنای اصلی «بدا» ظهور و آشکار شدن است (احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴: ۲۱۲/۱ - ابراهیم انیس، منتصر، الصوالحی، خلف الله احمد، ۱۳۸۴: ۹۵/۱). عرب وقتی می‌گوید «بدأ الشئ»؛ یعنی شئی ظاهر شد. وقتی می‌گوید «ابدیته»؛ یعنی من آن را ظاهر کردم. «بداوة الامر» به آغاز ظهور و بیرون آمدن چیزی می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۶۵/۱۴)؛ از این رو آیه شریف ﴿بدا لهم سیئات ما کسبوا﴾ (زمر / ۴۸) را این‌گونه معنی می‌کنند: «در آخرت، پاداش آنچه در دنیا بدان عمل نموده‌اند، برای ایشان ظاهر می‌شود.» همچنین ﴿بدا لهم من الله ما لم یكونوا یحتسبون﴾ (زمر / ۴۷) را این‌گونه معنی می‌کنند: «آنچه از افعال الهی به حساب نمی‌آوردند، برایشان آشکار می‌شود.»

از دیگر معانی بداء، پدید آمدن رأی جدید است؛ در حالی که پیش‌تر این رأی وجود نداشته (ابراهیم انیس، منتصر، الصوالحی، خلف الله احمد، ۱۳۸۴: ۹۵/۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۶۵/۱۴؛ عبدالعاطی عطیه، حامد حسین، ۱۴۰۱: ۱۵۵/۲). در المعجم الوسیط آمده است: «البداء: ظهور الراى بعد ان لم یکن» (ابراهیم انیس، منتصر، الصوالحی، خلف الله احمد، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۵). «ذوبدوات» نیز به شخصی می‌گویند که همواره رأی جدید دارد. در لسان‌العرب آمده است: «به مرد دوراندیش ذوبدوات می‌گویند؛ یعنی کسی که آرائی برای او ظاهر شده است و او برخی را برمی‌گزیند و برخی را کنار می‌گذارد.» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۶۵/۱۴)

از کاربردهای دیگر لفظ بقاء «تغییر در رأی» است. هر گاه گفته می شود: «بدالی فی هذا الامر بقاء یعنی رأی من نسبت به آنچه بود تغییر کرد.» (ابراهیم انیس، منتصر، الصوالحی، خلف الله احمد، ۱۳۸۴: ۹۵/۱ - ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱/۳۴۷)

ابن اثیر در تعریف بقاء گفته است: «صلاح شمردن چیزی که پس از عدم علم، بدان علم حاصل می شود» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱/۱۰۹)

پس بقاء به معنای ظاهر شدن، پدید آمدن رأی جدید و تغییر رأی پیشین به کار می رود. البته می توان معنای اصلی را همان ظاهر شدن دانست و پدید آمدن رأی جدید و تغییر رأی پیشین را از لوازم آن دانست.

معانی اصطلاحی بقاء متفاوت است. با جمع بندی نظرات مختلف می توان به معنای متداولی دست یافت. بقاء به معنای تغییر مقدرات از سوی خداوند براساس برخی حوادث و تحت شرایط و عوامل ویژه است. گاهی خداوند آنچه را مقدر کرده بود، محو می کند و از سوی دیگر، گاهی آنچه را در تقدیر نبوده است، مقدر می کند؛ به عبارت دیگر، بقاء به معنای محو و اثبات تقدیرات از جانب خداوند است. این معنی از این آیه شریف به دست می آید: «یمحوا الله ما یشاء و یشئ» (رعد/۳۹) بدیهی است که محو و اثبات مقدرات از سوی خداوند، به دلیل بروز و ظهور عوامل و شرایط خاصی رخ می دهد.

### دیدگاه اندیشمندان مسلمان درباره مسئله بقاء

بسیاری از اندیشمندان مسلمان به مسئله بقاء پرداخته اند و اختلاف های زیادی در این مسئله دارند. این اختلافات تا آنجا پیش رفت که برخی دانشمندان اهل سنت منکر مسئله بقاء شدند؛ با این حال بقاء از مسلمات عقیده تشیع است.

گروهی از دانشمندان اهل سنت، از جمله فخر رازی، بقاء را به کل انکار می کنند و بر شیعه از آن رو ایراد می گیرد که بقاء را از مسلمات می انگارد (فخرالدین رازی، ۱۴۱۱: ۶۰۲)؛ در مقابل، گروهی دیگر از اندیشمندان اهل سنت بقاء را به معنی قضا و حکم حتمی ازلی الهی پذیرفته اند. این گروه از آنجاکه با پذیرش مسئله بقاء نتوانسته اند تغییر در ذات خداوند را حل کنند، بقاء را به قضا معنی می کنند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷:

۱۰۹/۱). گروهی دیگر، از جمله شهرستانی، بدهاء را برای خداوند جایز می‌دانند. وی بدهاء را به سه دسته تقسیم می‌کند: بدهاء در علم؛ بدهاء در اراده؛ بدهاء در امر. وی بدهاء در علم را که به معنای علم لاحق به خلاف علم سابق است، برای خداوند نمی‌پذیرد؛ اما معتقد است بدهاء در اراده و بدهاء در امر برای خداوند متحقق می‌شود (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۷۱/۱-۱۷۲).

در میان اندیشمندان شیعه نیز دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. برخی آن را به معنای نسخ گرفته‌اند. البته گروهی آن را نسخ تشریحی و دیگران نسخ تکوینی می‌دانند. شیخ صدوق از آن گروه از علماست که بدهاء را در حکم نسخ تشریحی می‌داند. در نسخ تشریحی یک حکم محدود وجود دارد و تا آن زمان مشخص فرانسیده و حکم ناسخ واصل نشده باشد، آن حکم محدود به قوت خود باقی است؛ به بیان دیگر، در نسخ تشریحی، تغییری در حکم خداوند حاصل نشده است؛ زیرا حکم اول محدود است و تا زمان معین برقرار است، سپس حکم دیگری پس از آن واصل می‌شود؛ در واقع، نسخ به معنای انقضای حکم است، نه به معنای رفع و تغییر آن (صدوق، ۱۴۱۴: ۴۰).

در میان فیلسوفان پیش از ملاصدرا، میرداماد بهترین دیدگاه را درباره بدهاء دارد. او هویت بدهاء را نسخ تکوینی می‌داند. نسخ تکوینی که میرداماد آن را مطرح کرده است نیز به این معنی است که حکمی در مقام تکوین تا زمانی مشخص وجود دارد و همان حکم تا آن زمان مشخص برقرار است و پس از فرارسیدن آن زمان، حکم منقضی می‌شود و حکم دیگری پدیدار می‌شود، نه آنکه حکم نخست تغییر کند (میرداماد، ۱۳۷۴: ۵۶).

### دیدگاه ملاصدرا درباره مسئله بدهاء

ملاصدرا از فیلسوفانی است که برای سامان دادن به اندیشه بدهاء با توجه به مبانی عقلی و فلسفی تلاش وافر کرده است. او معتقد است بدهاء ظهور چیزی است که به دلیل فراهم نبودن اسباب زمینی و آسمانی آن، مورد انتظار نفوس عالی و دانی نیست و این نفوس نسبت به آن بی اطلاعند مگر در آستانه وقوع بدهاء. ملاصدرا در این مسیر، بدهاء را متعلق به ملائکه عماله هفت آسمان قرآن می‌داند که از علین نیستند، بلکه واسطه دو عالم

«عقول محض» و «اجسام طبیعی و مادی» هستند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ۱۹۱/۴)؛  
براین اساس باید پیش از تبیین حقیقت بداء، حقیقت و جایگاه هفت آسمان قرآن را در  
مراتب هستی بررسی کنیم.

### هفت آسمان قرآن از نظر ملاصدرا

ملاصدرا در تبیین هفت آسمان تأکید می‌کند که شناخت این آسمان‌ها با ابزارهای  
حسی و مشاهده‌ای امکان‌پذیر نیست؛ از این رو دیدگاه برخی اهل هیئت را رد می‌کند و  
معتقد است ادراک چیزهای سماوی فقط از عهده خالق آن برمی‌آید؛ پس فقط می‌توان به  
طریق سمع، در ادراک چیزهای سماوی اعتماد کرد. آنچه از آیات و روایات به دست  
می‌آید آن است که هفت آسمان تحقق دارد. در اندیشه ملاصدرا هفت آسمان قرآن مطابق  
عالم مثال و موطن ملائکه عماله است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۴: ۲۹۳/۲).

میان عالم عقل و عالم ماده، عالمی است که ویژگی آن «تجرد برزخی» است و به آن  
عالم مثال می‌گویند. پس از آنکه امر خداوند متعال در عالم عقول مقرر شد، نمی‌تواند  
بی واسطه در عالم اجسام انجام شود؛ زیرا تدبیر و تأثیر، نیازمند مناسبت است؛ از این رو  
عالم مثال، بینابین عالم عقول و عالم اجسام محقق است که از طریق آن، امداد به عالم  
اجسام برسد.

عالم مثال، موطنی است که قدر در آن تحقق می‌یابد؛ بنابراین آن حقیقت عقلی که  
جمعی و اندماجی در عالم عقل وجود داشت، در عالم مثال، تقدر مثالی و جزئی می‌یابد.  
این حقایق جزئی که اشکال معین دارند و مقارن با اوقات و اوضاع معلوم‌اند، در این عالم  
شکل می‌گیرند. در آخرین مرحله، آن قدر علمی و مثالی در عالم ماده عینی می‌شود و  
تحقق خارجی می‌یابد (صدرالمتألهین ۱۹۸۱: ۲۹۵/۶. همو، ۱۳۸۷: ۵۰. همو، ۱۳۵۴:  
۱۲۶. همو، ۱۳۰۲: ۱۵۱. همو، ۱۳۶۰، الف: ۶۱؛ کاشانی، ۱۳۸۰: ۵۷۱-۵۷۲)

ملاصدرا با استفاده از تعبیر دینی، عالم مثال را لوح محو و اثبات می‌نامد  
(صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۴۰)؛ از آن حیث که حقایق کلی را عقول بر لوح محو و اثبات در  
عالم مثال می‌نگارد. حقایق موجود در لوح محو و اثبات، حقایق جزئی و مثالی‌اند که

برخی محو و برخی اثبات می‌شوند؛ از این رو این عالم را عالم محو و اثبات می‌نامند. ملاصدرا آیه *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ* (رعد/ ۳۹) را ناظر به همین عالم مثال می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۳۹۶ - همو، ۱۳۵۴: ۱۲۶ - همو، ۱۹۸۱: ۲۹۵/۶ - همو، ۱۳۸۷: ۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۳۹۱).

عالم مثال یا همان لوح محو و اثبات در اندیشه ملاصدرا، محل و موطن ملائکه‌ای است که مشغول تدبیر عالم ماده‌اند. این ملائک نمایان خداوند متعال در این عالم‌اند که به ملائکه‌ عماله مشهورند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷: ۵۰. همو، ۱۹۸۱: ۲۹۵/۶. همو، ۱۳۵۴: ۱۲۶).

ملاصدرا عالم مثال را عالم قدر تفصیلی می‌داند. وی با اشاره به مراتب علم الهی، پس از بیان شکل‌گیری علم الهی در عالم قضای عقلی، به محقق شدن این علم در عالم قدر تفصیلی اشاره می‌کند که همان عالم مثال است؛ اما وی پس از اشاره به عالم قدر تفصیلی، به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کند که به خلقت هفت آسمان دلالت می‌کنند. ملاصدرا با این اشاره، یگانگی هفت آسمان را با عالم مثال تبیین می‌کند.

«پس در ابتدا حروف عقلی و کلمات ابداعی قائم به ذاتشان را بدون هیچ ماده و موضوعی ایجاد کرد که همان عالم قضای عقلی و حکم حتمی است. سپس اقدام به نگارش کتب و کلمات عقلیه بر الواح اجرام و ابعاد کرده و صورت‌های بسائط و مرکبات را با مداد مواد ترسیم کرد که همان عالم قدر است. پس هفت آسمان و مثل آن زمین را خلق کرد. آن است تقدیر خداوند عزیز دانا و در هر آسمانی امر خویش را الهام نمود.» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۳۰ - همو، ۱۹۸۱: ۱۹/۷)

### مقدماتی برای حل مسئله بداء

ملاصدرا برای حل مسئله بداء و تحقق آن در موطن هفت آسمان یا همان عالم مثال،

مقدماتی را مطرح می‌کند:

- امکان تغییر لوح قدری در موطن هفت آسمان قرآن؛
- انتساب فعل ملائکه هفت آسمان به خداوند متعال؛

- حوادث دائمی و حوادث نادر.

### مقدمه نخست: امکان تغییر لوح قدری در موطن هفت آسمان قرآن

عالم عقول و مفارقات موطن قضای الهی است که در آن هیچ تغییری حاصل نمی‌شود. تغییر ناپذیری قضای الهی در عالم عقل به دلیل هویت عقلی این عالم است؛ اما لوح قدری - مثالی، که در موطن هفت آسمان یا همان عالم مثال شکل می‌گیرد، تغییر پذیر است.

صدر المتألهین بر این باور است که ملائکه هفت آسمان قابلیت تغییر دارند؛ زیرا هویت این ملائکه نفسی است؛ از این رو بداء در هفت آسمان یا همان عالم الواح قدری معنی پیدا می‌کند (صدر المتألهین، ۱۳۸۳: ۱۸۹/۴).

ملاصدرا معتقد است نسبت نفوس ملائکه عماله موجود در عالم هفت آسمان با عالم ماده، نسبت نفس انسان است با بدن او. نفس بر بدن تأثیر می‌گذارد، بدن را تسخیر می‌کند و همه چیز آن را بر عهده می‌گیرد؛ از سوی دیگر، گاهی بدن بر نفس تأثیر می‌گذارد و در حالی که نفس در مرحله عالی است، از بدن تأثیر می‌پذیرد و تغییر می‌کند. نفس در حالی که مرتبه اش عالی است، با عوالم بالا و ملکوتی در ارتباط است، از بدن تأثیرات مادی می‌پذیرد و در واقع، احکام ماده بر آن تأثیر می‌گذارد. چنانکه نفس از بدن تأثیر می‌پذیرد، ملائکه عماله نیز به دلیل حقیقت نفسی شان از عالم ماده تأثیر می‌پذیرند (صدر المتألهین، ۱۹۸۱: ۳۹۶/۶).

### مقدمه دوم: انتساب فعل ملائکه هفت آسمان به خداوند متعال

ملائکه عماله موجود در عالم مثال، ملائکه موکل بر عالم ماده‌اند. آن‌ها تدبیر عالم ماده را بر عهده دارند، گرداننده عالم ماده‌اند و بر آسمان و زمین سیطره دارند. ملائکه عماله هویت نفسی دارند؛ اما ویژگی هویت نفسی ملائکه عماله آن است که مطیع محض حق تعالی هستند و هیچ خلاف و تمردی از آن‌ها سر نمی‌زند. هر فعلی را به امر الهی انجام می‌دهند و هر چه خداوند نهی می‌کند، ترک می‌کنند. این‌ها همان «عباد مکرمون» اند (انبیاء / ۲۶) که حرکات، سکناات، تصورات و افعالشان برای حق تعالی و از



حق تعالی است. خداوند متعال این ملائکه والامر تبه را چنین معرفی می‌کند: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم / ۳۲؛ صدر المتألهین، ۱۹۸۱: ۳۹۶/۶ و همو، ۱۳۸۳: ۱۸۸/۴)

ملاصدرا برای تفهیم و روشن شدن چگونگی اطاعت محض ملائکه عماله هفت آسمان از حق تعالی، اطاعت محض قوای حسی انسان از امر نفس را مثال می‌زند. قوای حسی مرحله تنزل یافته وجودی و نفسی انسان است. این قوا جزء شئون نفس‌اند؛ از این رو قوای حسی، مطیع محض نفس‌اند و از نفس سرپیچی نمی‌کنند. خواست نفس ناطقه، خواست حواس است و نیازی به دستور نفس نیست، بلکه هرگاه نفس اراده کند، حواس نیز همان را می‌خواهد و انجام می‌دهد؛ در نتیجه، خواست نفس به واسطه قوای حسی به فعل تبدیل می‌شود. ملائکه هفت آسمان نیز نسبت به ذات خداوند متعال چنین‌اند. این ملائکه عماله از شئون ذات خداوند متعال‌اند و هرگز از امر خدا نافرمانی نمی‌کنند. اراده خداوند، اراده آنهاست و نیازی به دستور حق تعالی نیست، بلکه هرچه خداوند اراده کند، آنها بی‌کم و کاست انجام می‌دهند (صدر المتألهین، ۱۹۸۱: ۳۹۶/۶). آیه شریف ﴿أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ (فصلت / ۱۲) ناظر به همین مطلب است.

از آنجاکه ملائک هفت آسمان مطیع محض حق تعالی هستند و هرگز از امر او سرپیچی نمی‌کنند، فعلشان فعل حق تعالی است. هرچه این ملائکه در مرحله نفسی انجام می‌دهند، منسوب به حق تعالی است؛ در واقع، تأثیر این ملائکه بر عالم ماده در ظل قاهریت خداوند است. اثر آنها، اثری از آثار خداوند است. آنها به واسطه تأثیر قاهریت و قدرت خداوند مؤثرند؛ به بیان دیگر، امر مسلّم الهی پس از طی مراحل، در مرحله ملکوت آسمان‌ها نازل می‌شود و ملائکه عماله هفت آسمان آن را به عینه انجام می‌دهند؛ بنابراین آنچه این ملائکه انجام می‌دهند، در واقع فعل خداوند است؛ فعلشان فعل محض خداوند است. خداوند در هفت آسمان یا همان عالم مثال، در واقع فاعل است، هر چند ملائکه عماله واسطه باشند (سبزواری، ۱۳۶۰: ۸۰۹).

ملاصدرا معتقد است فعل همه موازن امری، از جمله عقول و مفارقات، عالم مثال یا

همان هفت آسمان قرآن به خداوند متعال نسبت داده می‌شود؛ یعنی هرچه در عوالم امری تحقق می‌یابد، امر خداست؛ در واقع، خداوند است که در این موطن فاعل است. لوح محو و اثبات در عالم هفت آسمان شکل می‌گیرد که در این لوح، برخی امور ثابت محو می‌شود و برخی امور که وجود نداشته‌اند، تثبیت می‌شوند. این تغییرات و این محو و اثبات‌ها به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، هر چند ملائکه عماله واسطه باشند؛ زیرا فعل این ملائکه، فعل محض خداوند است؛ پس لوح قدری که در این موطن شکل می‌گیرد، به خداوند نسبت داده می‌شود و اوست که لوح قدری را در این عالم رقم می‌زند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ* (رعد / ۳۹) این آیه می‌گوید هر محو و اثباتی که در لوح قدری شکل می‌گیرد، فاعلش خداست؛ بنابراین خداوند فعل همه مراتب امری را به خویش نسبت می‌دهد؛ یعنی هرچه قلم بر لوح می‌نگارد، خداوند به خویش نسبت می‌دهد و هرچه در مرتبه لوح محفوظ و الواح قدری تحقق می‌یابد، از خود می‌داند.

#### مقدمه سوم: حوادث دائمی و حوادث نادر

ملاصدرا پس از علم عنایبی خداوند در مرتبه ذاتش، دو نوع علم دیگر را در مراتب هستی برای خداوند معرفی می‌کند:

(۱) علم قضایی که در مرتبه عالم عقل واقع شده است. این علم کلی، عقلی و اجمالی است و تبدیل و تغییرپذیر نیست؛

(۲) علم قدری که در الواح قدری در عالم مثال شکل می‌گیرد و در واقع، مصداق همان علم قضایی است که در عالم مثال، جزئی و مثالی تحقق می‌یابد.

علم قدری که در الواح قدری نقش می‌بندد، دو گونه است: حقایق متکرره الوقوع و حقایق نادره الوقوع (صدر المتألهین، ۱۳۸۳: ۲۰۶/۴).

حقایق تکراری، آن حقایقی هستند که اقلام عالم عقل بر الواح قدری می‌نگارند و همین حقیقت پس از آنکه شکل مثالی در موطن هفت آسمان (عالم مثال) یافت، به شکل عینی در عالم ماده پیاده می‌شود؛ اما حقایق نادره الوقوع، قاعده و قانون خاصی ندارند و

سبب این حوادث از عالم ماده است. هر چند وقوع این حقایق نادر را نیز اقلام عالم عقل باید بر الواح قدر بنگارند و ملائکه هفت آسمان در عالم ماده محقق کنند.

آنچه در عالم ماده حادث می شود، براساس آن حقایقی است که در عالم هفت آسمان وجود دارد؛ یعنی حوادث عالم ماده براساس همان حقایق متکرر الوقوع و نادر الوقوع عالم هفت آسمان متحقق می شوند؛ بنابراین حوادث متکرر الوقوع براساس اسباب طبیعی در این دنیا متحقق می شوند که مطابق اسباب علوی و هیئت های فاعلی متکرر الوقوع است. این حوادث طبیعی در عالم ماده پی در پی ایجاد می شود و دائمی است؛ از این رو ملاصدرا این اسباب و حوادث طبیعی را متکرر الوقوع می داند؛ اما به ندرت حوادثی در عالم ماده رخ می دهد که براساس قواعد طبیعی نیستند، بلکه حقیقت این حوادث نادر الوقوع فقط در لحظه وقوع این حوادث، عقول بر الواح قدری می نگارد و سپس توسط ملائکه عماله هفت آسمان در عالم ماده واقع می شود.

حوادث متکرر الوقوع در هفت آسمان محفوظ است و براساس همین اسباب علوی، مدام این حوادث در عالم ماده برقرار است؛ اما گاهی این نفوس به دلیل هویت نفسی شان از عالم ماده تأثیر می پذیرند و حقیقت حوادث نادر الوقوع پدید می آید که تا آن زمان در عالم هفت آسمان یا همان الواح قدری وجود نداشته است؛ برای مثال، هنگامی که انسانی دعا می کند و صدای او به ملکوت آسمان ها می رسد، ملک عماله صدای او را می شنود و به دلیل ویژگی نفسی اش تغییر می کند و مقدرات دعاکننده را متناسب با دعایش تغییر می دهد. معجزات انبیا و اولیا نیز از حوادث نادر الوقوع اند.

حوادث متکرر الوقوع، ضوابط و حقایق کلی است که اصل آن در لوح قضا در عالم عقل موجود است و حقیقت آن در عالم ماده پی در پی ایجاد می شود؛ اما سبب و علت حوادث نادر الوقوع از عالم بالا نیست، بلکه سببی از عالم ماده بر الواح قدری تأثیر می گذارد؛ همانند تأثیر دعای انسانی بر ملک موجود در هفت آسمان. هر چند سبب در حوادث نادر الوقوع از عالم ماده است، حقیقت آن هنگام وقوعش باید از عالم عقل افاضه شود.

ملاصدرا حوادث متکرر الوقوع و نادر الوقوع را این گونه شرح می دهد:

«هر آنچه از حوادث در این عالم واقع می شود، بر دو گونه است: از آن جمله آن دسته حوادثی که به اسباب طبیعی قابلی که مطابق با اسباب علوی است و [همچنین] مطابق با هیئت های فاعلی ملکوتی که متکرر الوقوع اند، واقع می شوند و مقتضیات این حوادث نیز این گونه اند. گونه دیگر آن دسته حوادثی است که به ندرت واقع می شوند و مانند آن قسم [پیشین] سبب از سوی آن عالم [ماده] است؛ مانند دعای دعاکننده ای که دعایش مؤثر واقع می شود و طبقه ای از ملکوت اعلی دعایش را می شنوند که بر آن طبقه از ملکوت تأثیر پذیرفتن و انفعال، ممتنع و محال نیست؛ زیرا آن ها نفوسی هستند که به مواد [و اجرام] افلاک متعلق اند. این نفوس به آنچه از حوادث در عالم ماده اتفاق افتاده و خواهد افتاد، عالم اند.» (صدر المتألهین، ۱۳۸۳: ۱۹۱/۴)

ملاصدرا معتقد است حوادث متکرر الوقوع برای انبیا و اولیا آشکار است؛ اما حوادث نادر الوقوع بر آن ها پنهان است و هنگام وقوع این حوادث از حقیقتشان باخبر می شوند. هنگامی که نفس نبی یا ولی به عالم مثال یا هفت آسمان متصل می شود، وحی الهی و حقایق نگاشته شده در آن عالم را با نور بصیرت، چشم و گوش قلبش درمی یابد؛ چنان که حضرت ابراهیم در عروج خویش به سوی عالم هفت آسمان، این حقیقت را مشاهده کرد که فرزندش اسماعیل را ذبح می کند. هنگامی که حضرت ابراهیم بر اساس شهود خویش اراده کرد فرزندش را ذبح کند، عملش حق و مقبول پروردگار بود. سپس وقتی آن حضرت بار دیگر به عالم هفت آسمان متصل شد، الواح قدری را غیر از آن حقیقت گذشته شهود می کند، حقیقت دیگری برای ایشان مقدر می شود که مصداقی از وقوع حقیقت بداء در عالم هفت آسمان است؛ بنابراین بداء و نسخ و همانند آن دو از حوادث نادر الوقوع اند که انبیا و اولیا فقط هنگام وقوعشان از آن ها باخبر می شوند (همان: ۱۹۰).

تبیین حقیقت بداء بر اساس مقدمات

صدر المتألهین برای تبیین مسئله بداء، مقدماتی را مطرح می کند و با آن ها مسئله بداء را شرح می دهد.

عالم هفت آسمان قرآن یکی از مراتب امری خداوند است که نفس عالم ماده

محسوب می‌شود و ملائکه موجود در هفت آسمان قرآن به دلیل هویت نفسی شان، عالم ماده را در تسخیر خویش دارند و گرداننده امور عالم ماده‌اند و حقایق عالم ماده به دست آن‌ها رقم می‌خورد. ملائکه عماله با ملائکه عالم عقل متفاوت‌اند؛ چنانچه ملائکه عماله نفسی‌اند و تغییر در آن‌ها راه پیدا می‌کند. اما ملائکه عالم عقل از هویت عقلی برخوردارند و دچار تغییر و تحول نمی‌شوند. پس طبیعی است که ملائکه عماله از عالم ماده که به مثابه بدن آن‌هاست تغییرپذیرند. هرچند این ملائکه همواره بر عالم ماده تأثیرگذارند اما گاهی از عالم ماده تأثیر می‌پذیرند؛ زیرا دارای هویت نفسی هستند که تأثیرپذیری از عالم ماده را بر آنان محال نمی‌سازد.

هرگاه ملائکه هفت آسمان از عالم ماده تأثیر می‌گیرند و نفس این ملائکه تغییر می‌کند حوادث نادر الوقوع رخ می‌دهد. درحقیقت هنگامی که نفس ملک عماله از عالم ماده تأثیر پذیرفت و سپس نفسش تغییر کرد، این تغییر در عالم ماده بروز و ظهور پیدا می‌کند و حوادث نادر الوقوع رخ می‌دهد. برای تقریب معنی در ذهن چاره‌ای از ذکر یک مثال نیست. به واسطه گناه جمعی یک قوم، غضب ملک موجود در هفت آسمان برانگیخته می‌شود و این غضب در عالم ماده در قالب زلزله‌ای پدیدار می‌شود. حال آنکه این زلزله از ابتدا مقدر این قوم نبود. از همین رو وقوع زلزله از حوادث نادر الوقوع محسوب می‌شود. به عبارت دیگر رحمت مقرر، محو شده و غضب غیر مقدر، اثبات شد. این همان معنی لوح محو و اثبات است. درحقیقت ملک موجود در هفت آسمان از عالم ماده تأثیر پذیرفت و غضب جایگزین رحمت مقرر شد. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۳۹۶/۶) (در این بخش زردرنگ، دو «:» داریم که با علامت قرمز مشخص است؛ اما معلوم نیست چقدر از نقل قول مستقیم استفاده شده است و تا روشن نشود، امکان ویرایش وجود ندارد) (توضیح نویسنده: این بخش نقل قول مستقیم نیست و توضیح دیدگاه ملاصدراست، «:» حذف شد.)

درواقع، بداء از حوادث نادرالوقوع است؛ زیرا بداء چیزی است که از ابتدا انتظار وقوع آن نمی‌رود، حقیقتش در لحظه وقوع، منقوش و سپس در جهان ماده جاری می‌شود.

ملائکه موطن هفت آسمان، مطیع محض حق تعالی هستند؛ به گونه‌ای که اراده و فعلشان فانی و مستهلک در اراده و فعل خداوند است؛ بنابراین فعلشان، فعل خداوند و فاعل همه افعال و تغییرات عالم محو و اثبات، خداوند است. البته خداوند به واسطه این ملائکه، فاعل افعال عالم محو و اثبات است.

هنگامی که ملائکه عماله از عالم ماده تأثیر می‌پذیرند، این تأثیر نفس آن‌ها را تغییر می‌دهد و این تغییر به خداوند نسبت داده می‌شود؛ به عبارت دیگر، هرگاه برای نفس ملکی بداء حاصل شود، در واقع برای خداوند حاصل شده است. اهل بیت  $\beta$  نیز به این حقیقت اشاره می‌کنند که به قطع برای خدا بداء حاصل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۲/۴ - کلینی، ۱۳۶۵: ۱۴۸/۱).

بنابر آنچه درباره حقیقت بداء گفتیم، صدرالمتهلین نیز بی‌شک وقوع بداء را برای خداوند صحیح می‌داند، همان معنای حقیقی بداء را برای خداوند در نظر می‌گیرد و آن را به تأویل نمی‌برد. البته در اندیشه وی، بداء برای خداوند در موطن هفت آسمان (عالم مثال) حاصل می‌شود؛ بنابراین تجدید اراده در عالم محو و اثبات و نفوس آسمان‌های هفت گانه است، نه در ذات حق تعالی؛ در نتیجه برای خداوند توسط ملائکه عماله بداء حاصل می‌شود (صدرالمتهلین، ۱۳۸۳: ۱۹۱/۴)؛ بنابراین، هرگاه برای این ملائکه تغییری رخ دهد و بداء برایشان حاصل شود، در واقع خداوند تغییر کرده و بداء برای خدا حاصل شده است (صدرالمتهلین، ۱۳۸۳: ۱۹۱/۴ - ۱۹۲ - همو، ۱۳۶۴: ۲۰۲/۲ - همو، ۱۳۶۰، ب: ۵۶-۵۸ - همو، ۱۹۸۱: ۳۹۵/۶-۴۱۱).

خداوند متعال در حدیث تردد می‌فرماید: «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ» (حرعاملی ۱۴۰۹: ۲/۴۲۸ - صدوق، ۱۳۹۸: ۳۹۹ - مجلسی، ۱۴۰۴: ۵/۲۸۳) ملاصدرا درباره این حدیث می‌گوید:

«آنچه در واقع محقق می‌شود این است که هرگاه ملک در موطن الواح قدری می‌خواهد جان مؤمن را بگیرد، کراهت مؤمن از مرگ را می‌بیند و در پی آن، ملک عماله دچار تردید می‌شود. در حدیث تردد نیز به این تردید اشاره شده لکن چون ملک مطیع

محض باری تعالی است و فعل وی فعل خدا محسوب می شود، خداوند تردید ملک را تردید خود می خواند.» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ۱۸۹/۴)

همچنین در قرآن کریم موارد متعددی از غضب خداوند بر اشخاص یا اقوامی آمده است. در اینجا این سؤال مطرح می شود: غضب خداوند چگونه در عالم ماده نمودار و به نابودی قومی منجر می شود؟ در پاسخ باید گفت اراده خداوند با یک صیحه پس از گذر از عوالم امری، در عالم ماده محقق می شود؛ در واقع، امر الهی با این صیحه در تمام عوالم امری محقق می شود تا در عالم ماده در قالب زلزله و مانند آن رخ دهد. این غضب همان گونه که به خداوند نسبت داده می شود، به تمام عوالم امری نسبت داده می شود و آنچه در عالم ماده محقق می شود، همان غضب ملک است که خداوند به خویش منتسب می کند. سپس غضب این ملک در عالم ماده تبدیل به زلزله و مانند آن می شود. در مقابل نیز ملک عماله با مشاهده فساد در قومی غضب می کند و این غضب، غضب خداست؛ بنابراین ملاصدرا معتقد است چنین تغییری از یک سو به ملائکه عماله نسبت داده می شود؛ از سوی دیگر، هرگاه خداوند می فرماید من غضب کردم یا پشیمان شدم یا تردید کردم یا توبه کردم یا بداء برای من حاصل شد، در واقع در موطن الواح قدری این حالت ها برای خداوند حاصل شده است.

ملاصدرا برای تبیین این مسئله چنین تمثیل می کند:

«هرگاه انسان چیزی را می بیند، می تواند بگوید "من دیدم" یا می تواند بگوید "به واسطه چشم خویش دیدم". همچنین می تواند چنین اظهار دارد: "چشم من دید." این هر سه مورد به یک معنی است. در مورد خداوند نیز هرگاه بداء حاصل شود، صحیح است به این سه طریق بگوییم: بداء برای خدا حاصل شد یا بداء در عالم هفت آسمان برای خداوند تحقق یافت یا بداء برای ملائکه عماله رخ داد.» (همان: ۱۹۲)

با تثبیت اندیشه صدرالمتألهین، بداء در مقام ذات خداوند راه پیدا نمی کند؛ بنابراین در مقام احدیت هیچ تغییری رخ نمی دهد و اگر تغییری برای خدا حاصل شود، فقط در موطن هفت آسمان قرآن یا همان عالم مثال است.

## نتیجه گیری

ملاصدرا بدهاء را از حوادث نادرالوقوع می‌داند. وی معتقد است حوادث متکررالوقوع، ضوابط و حقایق کلی است که اصل آن در لوح قضا است و حقیقت آن در عالم ماده پی‌درپی ایجاد می‌شود، اما در حوادث نادرالوقوع، سببی از عالم ماده بر الواح قدری تأثیر می‌گذارد.

بر اساس دیدگاه ملاصدرا لوح قدری که در عالم هفت آسمان قرآن شکل می‌گیرد، تغییرپذیر است؛ زیرا نفوس ملائکه عماله هفت آسمان، هویت نفسی دارند و به عالم ماده متعلق‌اند؛ از این رو، از عالم ماده تأثیر می‌پذیرند و قابلیت تأثیرپذیری و تحول در آن‌ها وجود دارد. وی معتقد است هرگاه در نفوس ملائکه موطن هفت آسمان تغییری رخ دهد و بدهاء برایشان حاصل شود، در واقع خداوند تغییر می‌کند و بدهاء برای خداوند حاصل می‌شود؛ زیرا ویژگی ملائکه هفت آسمان آن است که مطیع محض خداوند باشند و هیچ خلاف و تمردی از آن‌ها سرزنند؛ به همین دلیل، فعلشان فعل حق تعالی است؛ بنابراین صدرالمتهلین وقوع بدهاء را برای خداوند صحیح می‌داند و معنای حقیقی بدهاء را برای خداوند اثبات می‌کند. البته در اندیشه وی، برای خداوند در موطن الواح قدری بدهاء حاصل می‌شود؛ بنابراین تجدید اراده در عالم محو و اثبات و نفوس آسمان‌های هفت‌گانه است، نه در ذات حق تعالی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

۱. ابن منظور، ۱۴۰۸، لسان العرب، ج ۱۴، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۲. احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا.
۳. ابراهیم انیس، دکتر عبدالحلیم متتصر، عطیه الصوالحی، محمد خلف الله احمد، ۱۳۸۴هـ ش، معجم الوسیط، مترجم: محمد بندریبگی، انتشارات اسلامی، تهران.
۴. جزری، ابن اثیر، ۱۳۶۷، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ چهارم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۵. سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۰، التعليقات علی الشواهد الربویه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مرکز الجامعی للنشر، مشهد.
۶. شعبان عبدالعاطی عطیه، احمد حامد حسین، ۱۴۰۱، المعجم الکبیر، الاداره العامه للمعجمات و احیاء التراث، مصر.
۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، الملل و النحل، چاپ سوم، الشریف الرضی، قم.
۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، موسسه آل البیت، قم.
۹. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۰۲، مجموعه الرسائل التسعه، بی نا، تهران.
۱۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۵۴، المبدأ و المعاد، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۰ الف، اسرار الایات، انجمن حکمت و فلسفه، تهران.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۰ ب، الشواهد الربویه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مرکز الجامعی للنشر، مشهد.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، موسسه تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۴، تفسیر القرآن الکریم، انتشارات بیدار، قم.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، شرح اصول کافی، تعلقیات المولی علی النوری، تصحیح محمد خواجهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، المظاهر الهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، بنیاد حکمت صدرا، تهران.
۱۷. \_\_\_\_\_، ۱۹۸۱، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، چاپ سوم، دار احیاء التراث، بیروت.